

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیستم، دوره جدید، شماره 6، پیاپی 85، تابستان 1389

عوامل مؤثر در مناسبات ایلخانان با جغتایان

جواد عباسی^۱

حسن دهنوی^۲

چکیده

با تشکیل الوس جغتای در ماوراءالنهر و سپس حکومت ایلخانان در ایران، مرحله تازه‌ای از مناسبات خارجی در مرزهای شرقی ایران آغاز شد. این دو حکومت مغول بنا به ملاحظات و ضرورت‌هایی همواره در تعامل یا تقابل با یکدیگر بودند. در این میان، ایلخانان بیشتر می‌کوشیدند از در صلح و دوستی با الوس جغتای درآیند، اما اصرار الوس جغتای بر دشمنی با ایلخانان باعث بروز درگیری‌هایی میان دو حکومت شد. آنچه در این زمینه اهمیت بیشتری دارد، عواملی است که در نوع مناسبات آن‌ها تأثیرگذار بود. این عوامل متعدد بودند و مجموعه‌ای از مسائل منطقه‌ای و حتی بین‌المللی آن زمان را در بر می‌گرفتند؛ به همین دلیل، شناسایی و تحلیل مستندات آن‌ها می‌تواند به درک و تحلیل دقیق‌تر مناسبات این دو

1. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد abbasiiran@yahoo.com

2. کارشناس ارشد تاریخ dehnavi.hasan@yahoo.com

تاریخ دریافت: 88/12/15، تاریخ تصویب: 89/6/14

حکومت و بخشی از تاریخ روابط خارجی ایران کمک نماید. نوشته حاضر به بررسی این مناسبات بر پایه عوامل تعیین کننده در آن می پردازد.

واژه‌های کلیدی: ایلخانان، آلوس جغتای، خراسان، آلوس اگتای، اردوی زرین، خان بزرگ، مالیک، نگودریان، آل کورت، قراختایان کرمان، مناسبات خارجی.

مقدمه

حملات چنگیزخان در قرن هفتم هجری به تغییرات گسترده در جغرافیای سیاسی مناطق تصرف شده منجر شد. او بر اساس سنت مغول‌ها، مناطق زیر سلطه خود را بین فرزندانش تقسیم کرد. در نتیجه این تقسیم‌بندی از حدود بیش‌البالغ تا کنار رود جیحون نصیب جغتای، فرزند دوم او، شد. جغتای تا سال 040 هـ ق / 1242 م حکومت کرد. قلمرو او بعد از مرگش به آلوس جغتای، یا خانان جغتای شهرت یافت که فرزندانش تا ظهور تیمور بر آن حکومت کردند.

هنگامی که منگوقاآن در سال 648 هـ ق / 1250 م به عنوان خان بزرگ مغول جانشین گیوک شد، تصرف ایران، ارمنستان، عراق، شام و مصر را به برادرش، هلاکو، واگذار کرد. هلاکو با سپاهی که نیروهای آن توسط آلوس‌های چهارگانه چنگیزی تأمین می‌شدند، برای فتح این نواحی عازم شد. تا حدود یک دهه بعد، با تلاش‌های هلاکو، سرزمین‌های بین سند و جیحون تا فرات زیر سلطه او درآمدند؛ این همان قلمروی است که در تاریخ به قلمرو ایلخانی معروف شد. اگرچه هلاکو موفق به تصرف مصر و شام نشد، با اتمام تصرف ایران، سلسله‌ای تأسیس کرد که خود و فرزندانش نزدیک به یک قرن بر آن حکومت کردند. انتساب ایلخانان و جغتایان به چنگیزخان و داشتن مرز مشترک باعث شد تا روابط گسترده‌ای بین آنان شکل بگیرد که تا پایان رسمی حکومت ایلخانان در سال 736 هـ ق / 1335 م ادامه یافت. در تمام این مدت، به جز دوره‌ای بسیار کوتاه، روابط آنان خصمانه بود. در این میان، آلوس جغتای با درپیش گرفتن سیاست‌های تهاجمی و توسعه‌طلبانه، نقش فعال‌تری در مناسبات با ایلخانان ایفا می‌کرد. نکته مهم

این است که نوع و تحول مناسبات این دو حکومت مغول از چند عامل متفاوت متأثر بود و به همین جهت پیچیدگی خاصی داشت. هر یک از این عوامل گاه به صورت مستقل و گاه همراه با سایر عوامل در شکل دهی به مناسبات آن‌ها مؤثر بودند. در ادامه به بررسی این عوامل می‌پردازیم.

ادعای الوس جغتای در مورد مالکیت بر حدود شرقی قلمرو ایلخانان

اولین حضور جغتایان را در عرصه تاریخ ایران باید در شرکت جغتای در لشکرکشی چنگیزخان به شرق ایران جست‌وجو کرد. جغتای در نبرد سند در تعقیب سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه شرکت کرد و چون جلال‌الدین با عبور از رود سند گریخت، چنگیز او را مأمور کرد آن حدود را ویران کند تا اگر سلطان جلال‌الدین برگردد، «ماده معاش و انتعاش» نباشد (خواندمیر، 1362: 3/45-44).

در ادامه، جغتای از حدود مکران تا کنار رود سند را تصرف کرد (میرخواند، 1339: 5/126-125). شبانکاره‌ای اقامت کوتاه‌مدت جغتای در کرمان را در این زمان تأیید کرده است (1363: 239). جغتای بعد از به اطاعت در آوردن این نواحی، به محل استقرار چنگیز در ماوراءالنهر و از آنجا به همراه او به شرق بازگشت.

از آنجا که سرزمین‌هایی که چنگیز در جنوب و غرب جیحون فتح کرده بود، ثبات لازم را نداشت، او این مناطق را در تقسیم‌هایی که برای فرزندان خود در نظر گرفت، قرار نداد (بیانی، 1375: 3/803). اداره این نواحی به یک نهاد اداری و مالیاتی و یک سازمان نظامی سپرده شد که رؤسای آن را خان بزرگ مغول انتخاب می‌کرد. مرکز سازمان اداری و مالیاتی مغول‌ها در خراسان قرار داشت (گروسه، 1353: 575). آنان وظیفه داشتند تا ضمن حفظ نظم در سرزمین‌های اشغالی، از قیام‌های مردمی جلوگیری کنند و مالیات جمع‌آوری شده را به دربار خان بزرگ بفرستند (بیانی، 1353: 7، 77). مالیات جمع‌آوری شده از این مناطق، بین خان بزرگ و الوس‌ها تقسیم می‌شد (همان، 79؛ گروسه، 1353: 571).

در کنار حاکمان منصوب خان بزرگ، الوس‌های مغولی نیز هر یک مأمورانی برای نظارت بر نواحی زیر سلطه در ایران می‌فرستادند تا بدین ترتیب بر حقوق خود در این بخش از امپراتوری

مغول تأکید نمایند. تا آنجا که به موضوع ما مربوط می‌شود، در زمان اگتای، قزل بوقا از الوس جغتای به غرب فرستاده شد (جوینی، 1343: 2/ 218-219؛ رشیدالدین، 1373: 1/ 000). سیفی هروی همچنین از اندیشمندانی چون شرف‌الدین بیتکچی یاد می‌کند که در زمان فرمانروایی اگتای به خراسان فرستاده شدند (هروی، 1352: 174). قُورْتقا نیز از کسانی بود که از سوی اُورغینه خاتون، فرمانروای الوس جغتای، به همراه ارغون، حاکم منصوب خان بزرگ، به خراسان فرستاده شد (رشیدالدین، 1373: 2/ 801).

در میان الوس‌های چهارگانه چنگیزی، الوس جغتای به دلیل داشتن مرز مشترک، در مقایسه با سایر الوس‌ها، دست کم در شرق ایران، نفوذ و قدرت بیشتری داشت و در نتیجه عواید زیادی نصیب این الوس می‌شد (بیانی، 1353: 80). حتی بنا بر یک نظر، با وجود این که امیران و حاکمان خراسان توسط خان بزرگ انتخاب می‌شدند، تا آمدن هلاکو به ایران از جغتاییان اطاعت می‌کردند (بایمت‌اف، 1378: 56). نوع برخورد جغتاییان با کورگوز، حاکم منصوب خان بزرگ در غرب جیحون نشان‌دهنده میزان این نفوذ و قدرت است؛ بنا به روایت جوینی، وقتی کورگوز به خاندان جغتایی «از راه بزرگ منشی جواب سخت داده بود» (جوینی، 1334: 2/ 239)، از خراسان احضار شد و توسط آن‌ها اعدام گردید (همان، 242).

مراکز سازمان نظامی مغولان در خراسان و آذربایجان قرار داشت (گروسه، 1353: 575). این سازمان با مشارکت نیروهای سایر الوس‌ها سازماندهی می‌شد (خیراندیش، 1379: 184). طایر (طاهر) بهادر نیز از جانب الوس جغتای در حدود بادغیس و هرات مستقر شد (سیفی هروی، 1322: 92؛ جوزجانی، 1363: 2/ 163-162، 159). چنین برمی‌آید که او فرماندهی تمام نیروهای نظامی مغولان را در خراسان و مازندران بر عهده داشته است (جوینی، 1334: 2/ 221).

از سال 628 هـ ق که فعالیت‌های نظامی مغولان گسترش یافت (خیراندیش، 1379: 184)، طایر بهادر مأمور از بین بردن بقایای نیروهای جلال‌الدین خوارزمشاه شد (سیفی هروی، 1352: 92-93). فتح سیستان نیز در این زمان توسط او انجام شد (جوزجانی، 1363: 2/ 162؛ جوینی، 1334: 2/ 221). طایر بهادر تا پایان عمر در حملات مکرر به هند شرکت کرد و با

حمله به مولتان و لاهور به موفقیت‌هایی دست یافت. سرانجام نیز در حمله به هند کشته شد (جوزجانی، 1363: 2/ 162-166).

الوس جغتای قبل از حملهٔ هلاکو، خواهان نظارت مستقیم بر هرات بود؛ به طوری که در سال 639 هـ / ق / 1241 م شرف‌الدین بیتکچی از جانب ییسومنگو، فرمانروای الوس جغتای، به حکومت آنجا روانه شد. در ابتدا، اگرچه او به دلیل حمایت باتو، خان اردوی حاکم هرات (ملک مجد)، ناچار به ترک هرات شد (سیفی هروی، 1382: 124-128)، چند سال بعد این هدف عملی گردید. ظاهراً هنگامی که در سال 643 هـ / ق / 1245 م ملک رکن‌الدین حاکم هرات در گذشت، به اشارهٔ طایر بهادر، ملک شمس‌الدین به حکومت آنجا گماشته شد. از گزارش‌های سیفی هروی چنین برمی آید که ملک شمس‌الدین کاملاً از طایر بهادر اطاعت می‌کرده و در لشکرکشی‌های او به هند شرکت فعال داشته است (همان، 155-161). بعد از مرگ طایر بهادر، احتمالاً در سال 645 هـ / ق / 1247 م فرماندهی سپاه جغتایی مستقر در بادغیس، به پسر او، هُلُقْتُو، واگذار شد و وی به لشکرکشی خود در آن حدود ادامه داد (همان، 160-170).

حضور درازمدت الوس جغتای و تلاش سپاهیان و سرداران آن برای ادامهٔ فتوحات مغولان در شرق ایران، باعث شد جغتاییان ادعا کنند که آن حدود متعلق به آنهاست. آنان مدعی بودند چنگیزخان از حدود جیحون و سند تا هرات را به آنها داده است (میرخواند 1339: 5/ 135)؛ به همین دلیل سلطهٔ ایلخانان بر آن حدود، برای جغتاییان پذیرفتنی نبود. بلافاصله بعد از تشکیل حکومت ایلخانان الغو، شاهزاده جغتایی، برای دست یافتن به این حق، از سال 658 هـ قبه بعد به شبورقان، طایقان، علی‌آباد، کاونک و بامیان تا غزنین و سرحد هندوستان حمله و آن نواحی را تصرف کرد (وصاف، 1338: 12/ 1). البته در منابع، گزارشی وجود ندارد که نشان دهد الغو با ادعای به دست آوردن حق الوس جغتای، به آن حدود حمله کرده است، ولی از آنجا که الغو بعد از به قدرت رسیدن، تمام تلاش خود را برای کسب استقلال الوس جغتای در برابر دیگر الوس‌های چنگیزی به کار برد (گروسه، 1353: 542؛ بایمت‌اف، 1377: 157-158)، بدون تردید حملهٔ او به حدود شرقی قلمرو ایلخانان با هدف دست یافتن به یک حق از دست رفته بود.

ادعای مالکیت جغتایان بر حدود شرقی قلمرو ایلیخانان به طور رسمی فقط یک بار، در زمان براق، حکمران الوس جغتای، گزارش شده است (رشیدالدین، 1373: 2/1071؛ مستوفی، 1377: 2/1273). او با این ادعا، در سال 1269/668 به قلمرو ایلیخانان حمله کرد، اما در نبرد هرات شکست خورد (رشیدالدین، 1373: 2/1088؛ سیفی هروی، 1352: 330).

احتمالاً از آنجا که در سایر دوره‌ها آنان کمابیش بر آن حدود مسلط شده بودند، نیازی به طرح این ادعا نداشتند. این فرض هنگامی تقویت می‌شود که بدانیم در منابع متأخر، نواحی جنوبی جیحون تا رود سند و غزنین جزء قلمرو الوس جغتای، محسوب شده است (مستوفی، 1377: 2/1166؛ میرخواند، 1339: 3/135؛ خواندمیر، 1362: 3/77). نقشه‌های چینی بر جای مانده از سده‌های میانه نیز این قلمرو را تأیید می‌کنند (برتشنايدر، 1381: 346-375).

ادعای مالکیت بر جنوب جیحون تا سند در میان جغتایان چنان پذیرفته شده بود که در سال 713/3333 هنگامی که آنان توسط الجایتو از این منطقه رانده شدند (قاشانی، 1348: 201-202)، بلافاصله ایسن بوقا، فرمانروای الوس جغتای، خود را ملزم دانست که برای انتقام (همان، 202، 153-152)، بلافاصله ایسن بوقا، فرمانروای الوس جغتای، خود را ملزم دانست که برای انتقام (همان، 202، 153)، با ایلیخانان وارد جنگ شود. او شکست خورد. اما مدتی بعد، تلاش‌های کبک (کبک) از سال 726/1320 و سپس تلاش‌های ترمشیرین در سال‌های 726 تا 734 هـ ق/3325 تا 1333 م موجب شد تا این نواحی به تصرف قطعی الوس جغتای درآید و تا ظهور تیمور در دست آنان باقی بماند (منز، 1377: 36).

کمبود منابع در الوس جغتای و جاذبه‌های مادی شرق ایران

الوس جغتای وضعیت ناهمگون اقلیمی داشت. اگرچه در ماوراءالنهر سرزمین‌ها و شهرهای ثروتمندی قرار داشت، در غرب آنجا منطقه وسیعی از زمین‌های بایر وجود داشت که در تصرف صحرانوردان دامدار و خشن بود (الیاس و راس، 1383: 88-89). همین وضع باعث می‌شد که آنان، برای جبران نیاز به یورت و علف‌خوار به ماوراءالنهر تکیه کنند. در منابع بارها آمده است که خان‌های الوس جغتای، مانند الغو و براق، برای تجهیز سپاه خود، ماوراءالنهر را غارت می‌کردند (وصاف، 1338: 1/71، 15؛ رشیدالدین، 1373: 2/1666-1669). همچنین باید به این

نکته توجه داشت که الوس جغتای قبایل ترکی-مغولی را در بر می گرفت که نسبت به مغولان ساکن در ایران و چین خوی تهاجمی و غارتگری اجدادی خود را بیشتر حفظ کرده بودند (الیاس و راس، 1333: 91).

به هر روی، چنین می نماید که ماوراءالنهر، نیازهای فزاینده جغتایان را تامین نمی کرد؛ بنابراین آنان برای جبران کمبودهای مادی خود به مناطق شرقی قلمرو ایلخانان حمله می کردند. ثروت ایالت های شرقی ایران از قبیل خراسان نیز آنان را به لشکرکشی به این مناطق، بیشتر تحریک می کرد. براق در حمله به ایران یکی از دلایل خود را نیاز به یورت و علف خوار ذکر کرده بود (مستوفی، 1377: 2/1273). بنا به نوشته سیفی هروی «روزی [براق] شاهزادگان و امرا و عساکر خود را حاضر گردانید و بعد از آنکه هر یک را به خلعت خاص اختصاص فرمود، گفت که در این اقلیم زمین علف خوار و مواضع نزهت و تفرج و شکار ما تنگ است و بدین واسطه دائماً خاطر من متردد و منقبض است. اکنون اندیشه آن دارم که لشکری به ایران کشم و ملک خراسان و ممالک عراق را در ضبط آرم» (1352: 304).

آباقا که به تأثیر نیاز جغتایان به یورت و علف خوار، در لشکرکشی آنان پی برده بود، در سال 679 هـ / ق / 1280 م برای جلوگیری از حملات آنان تصمیم گرفت که اهالی هرات را از شهر کوچانده و شهر را ویران کند (سیفی هروی، 1352: 330-333). توقف هشت ماهه دُوا، خان الوس جغتای، در مازندان در سال 695 هـ / ق / 1295 م (همان، 402-402) نیز در چارچوب چنین نیازی توجیه پذیر است. در سال 715 هـ / ق / 1315 م نیز این آبادانی خراسان بود که یساوُر، شاهزاده جغتایی، را بر آن داشت تا در پی تصرف خراسان باشد (قاشانی، 1348: 211). نیاز جغتایان به منابع آذوقه هنگامی بیشتر درک می شود که بنا بر تصور جغتایان، قلمرو آنها در قیاس با سایر الوس های چنگیزی کوچک تر و فقیرتر بوده است. آنان مدعی بودند که باید سهمی بیشتر از فتوحات چنگیز نصیبشان می شد. براق در این مورد گفته بود: «دیگر شهزادگان از اقارب ما شهرهای معظم و علف خوارهای خرم دارند، [مگر] من که همین مختصر اولوس دارم.» (رشیدالدین، 1373: 2/1667).

از سوی دیگر، الوس جغتای، بر خلاف دیگر الوس‌های چنگیزی در محیط بسته‌ای قرار داشت. همین عامل باعث می‌شد که امکان ادامه فتوحات در سرزمین‌های دیگر، جز قلمروهای مغولی، برای آنان غیر ممکن باشد. تنها راهی که برای پیشروی آن‌ها در چنین سرزمین‌هایی باقی مانده بود، راه هند بود (گروسه، 1384: 265) که آن هم نیازمند عبور از شرق ایران بود. چنان‌که گفته شد، قبل از تشکیل حکومت ایلخانان، تلاش‌هایی از سوی آنان برای حمله به هند انجام شد ولی با تشکیل حکومت ایلخانان، راه توسعه‌طلبی آنان مسدود شد و حملات آن‌ها فروکش کرد؛ بنابراین جغتایان مجبور شدند برای ادامه فتوحات به سمت هند، نواحی شرقی قلمرو ایلخانان را تصرف کنند. حملات دوباره الوس جغتای به هند، در سال 696 هـ ق / 1296 م و زمانی امکان‌پذیر شد که آنان توانستند حدود شرقی قلمرو ایلخانان را به تصرف خود درآورند. بعد از آن نیز در راستای سلطه بر آن حدود، لشکرکشی‌های آن‌ها به سمت هند ادامه یافت (تتوی و قزوینی، 1382: 7 / 4351، 4333-4334، 4288-4293). با این حال، چون ایلخانان حاضر به پذیرش نفوذ جغتایان بر آن حدود نبودند (گروسه، 1353: 554)، تنش‌های مستمر بین آنان به وجود آمد.

تمرکز ایلخانان بر جنگ‌های مداوم با ممالیک

هلاکو بر اساس فرمان منگوقاآن، از حدود سند و جیحون تا مصر را متعلق به خود می‌دانست. او بعد از این که بغداد را فتح کرد، برای فتح مصر به پیشروی خود ادامه داد. اما سپاه او در سال 658 هـ ق / 1259 م در عین جالوت شکست خورد. این شکست، «... عقده‌ای سیاسی و قومی در تمام دوران حکومت فرزندان هلاکو جزء اصلی سیاست خارجی ایلخانان محسوب گردید» (مرتضوی، 1370: 43). هلاکو و جانشینان او برای جبران این شکست بسیار کوشش کردند، اما تقریباً تمام این تلاش‌ها با ناکامی همراه بود. این جنگ‌ها در روابط ایلخانان با الوس جغتای تأثیر بسزا گذاشت و جغتایان گاهی با بهره‌گیری از گرفتاری ایلخانان در این جنگ‌ها، به قلمرو ایلخانان چشم طمع می‌دوختند.

براق در سال 668 هـ ق / 1269 م با آگاهی از درگیری اباقا در جنگ با مصریان به خراسان حمله کرد (رشیدالدین، 1373: 1081 / 2). همچنین حملات جغتایان در سال 675 هـ ق /

1276 م به حدود فارس و کرمان که با یاری مغولان نِگودری انجام شد (تاریخ شاهی، 2535: 248-250)، با آگاهی از گرفتاری اباقا در جنگ با مصر بوده است. این حملات به موازات دل-مشغولی اباقا در جنگ با مصر، تا پایان حکومت او در سال 1281/080 ادامه یافت. در این سال جغتایان به کرمان و فارس حمله کردند (همان، 208-004؛ و صاف، 1338: 2/199-000). در سال 678 هـ ق/ 1279 م نیز حمله به کرمان تکرار شد (تاریخ شاهی، 2535: 210-211).

همچنین قُتلغ خواجه، فرزند دوا، که در حدود شرقی قلمرو ایلخانان در رأس نِگودریان قرار داشت، در سال 699 هـ ق / 1299 م با آگاهی از گرفتاری غازان خان در جنگ با مصر، به جنوب ایران حمله کرد و تا حدود کازرون و شیراز را غارت کرد (وصاف، 1338: 3/368-377).

بر اساس بعضی گزارش‌ها، حملات الوس جغتای در سال 711 هـ ق/ 1312 م نیز هنگامی انجام شد که الجایتو برای جنگ با مصریان، در شام به سر می‌برد (فصیح خوافی، 1386: 2/889؛ نظری، 1336: 141). علاوه بر این، پرداختن ایلخانان به جنگ‌های مستمر با ممالیک، توان نظامی و اقتصادی آنان را تحلیل برد و آن‌ها را در برابر جغتایان آسیب‌پذیر کرد.

سیاست‌های خان بزرگ مغول

یکی دیگر از عواملی که گاه به‌طور مستقیم و گاه غیر مستقیم بر مناسبات جغتایان با ایلخانان تأثیر می‌گذاشت، سیاست‌های خان بزرگ مغول در مورد جغتایان و ایلخانان بود. هنگامی که منگوقاآن در سال 648 هـ ق/ 1250 م به عنوان خان بزرگ مغول به حکومت رسید، بیشتر اعضای خاندان جغتای مانند ییسومنگو با حکومت او مخالفت کردند و در مراسم انتخاب او به مقام خانی شرکت نکردند (رشیدالدین، 1373: 2/825-829). منگوقاآن نیز در واکنش به این اقدام، مخالفان جغتایی خود را از بین برد و «چنان کرد که از خیل جغتای، بر روی زمین آثاری نماند، مگر یکدو، پسر جغتای» (جوزجانی، 1363: 2/179-180). او سپس حکومت الوس جغتای را به اورغینه خاتون، بیوه یکی از نوادگان جغتای به نام قراؤلک و اگذار کرد (جوینی، 1319: 1/230).

اقدامات خاندان جغتای بر ضد منگوقاآن، از نفوذ آنان بر قلمروشان کاست (بارتولد، 1376: 208). در این شرایط به‌طور طبیعی از نفوذ آنان در خراسان نیز کاسته شد. در سال 645 هـ ق / 1247 م ملک شمس‌الدین، حاکم هرات، برای عرض ادب به حضور ییسومنگو فرمانروایی جغتایان به ترکستان رفت، اما مدتی بعد منگوقاآن به قدرت رسید و ییسومنگو از قدرت کنار گذاشته شد. ملک شمس‌الدین این بار حکومت مرو، باخرز و سیستان تا حدود سند و جیحون را از جانب منگوقاآن به‌دست آورد (سیفی هروی، 1352: 162-170) با این دگرگونی، او دیگر مجبور نبود از خاندان جغتای اطاعت کند

در سال 651 هـ ق / 1253 م هنگامی که منگوقاآن، هلاکو را برای ادامه فتوحات به غرب فرستاد، به فرمان او سپاه جغتایی، که در حدود سند فعالیت می‌کرد نیز به‌خدمت هلاکو گمارده شد (رشیدالدین، 1373: 2/975). ارغون، حاکم مغولی ایران و ملک شمس‌الدین، حاکم هرات نیز به ایلی هلاکو درآمدند (رشیدالدین، 1373: 2/978-979). به این ترتیب، آن حدود، رسماً به زیر سلطه هلاکو درآمده است (خیراندیش، 1479: 192).

دخالت منگوقاآن در انتخاب حاکم هرات و سپس واگذاری نواحی آن‌سوی جیحون و سند به هلاکو، نفوذ و اقتدار خاندان جغتای را از خراسان برانداخت؛ به‌طوری‌که آخرین گزارشی که در منابع، از فعالیت شاهزادگان جغتایی در خراسان، ذکر شده این است که ملک شمس‌الدین در سال 050 هـ ق / 1252 م با مشورت هلقو سپاه به اطراف می‌فرستاد (سیفی هروی، 1352: 199).

اقدامات منگوقاآن در حمایت از برادرش، هلاکو، دشمنی الوس جغتای را با خان بزرگ و ایلخانان برانگیخت. این دشمنی هنگامی تشدید شد که قویلای که جانشین منگوقاآن شده بود، با اعطای حکومت نواحی جنوبی جیحون به هلاکو (رشیدالدین، 1373: 2/880)، رسماً این رود را به عنوان مرز ایلخانان و الوس جغتای تثبیت کرد (خیراندیش، 1379: 191). هلاکو نیز در اختلاف بین قویلای و برادرش، اریق بوکا، از قویلای حمایت کرد. حمایت هلاکو از قویلای به روابط میان ایلخانان و قویلای استحکام بخشید (ویلتس، 1353: 144). الغو نیز که قلمرو الوس جغتای را در برابر اقدامات قویلای در خطر می‌دید، برای ضربه زدن به قویلای، با اریق بوکا، رقیب وی، متحد شد و سپس برای جلوگیری از کمک هلاکو به خان بزرگ (رشیدالدین،

1373: 2/ 877-878؛ میرخواند، 1339: 5/ 198)، به قلمرو ایلخانان حمله کرد. این اندیشه در میان خان‌های بعدی الوس جغتای نیز حفظ شد، براق نیز چون با قویلای دشمنی داشت، برای قطع ارتباط ایلخانان با خان بزرگ (ساندرز، 1372: 128) به فکر حمله به ایران افتاد.

اتحاد ایلخانان با خان بزرگ، و به موازات آن دشمنی میان آنان با جغتایان، تا پایان عصر ایلخانی ادامه یافت؛ هر زمان که الوس جغتای تصمیم می‌گرفت دشمنی با خان بزرگ را کنار بگذارد، با ایلخانان نیز طرح دوستی می‌ریخت. چنان‌که ظاهراً در سال 661 هـ ق/ 1262 م که الغو از حمایت اریق بوکا دست برداشت و با قویلای متحد شد (رشیدالدین، 1373: 1/ 768)، این اتحاد هم‌زمان با هلاکو نیز صورت گرفت (همان: 0/ 879-880؛ میرخواند، 1339: 5/ 196). همچنین بعد از مرگ قایدو در سال 702/ 1303 (قاشانی، 1348: 32) دوا در صدد اتحاد با خان بزرگ برآمد؛ به همین جهت مدتی بعد، در سال 704 هـ ق/ 1305 م سفیران صلح خود را به ایران روانه کرد (وصاف، 1338: 4/ 475-477، 454-455).

اهمیت رابطه الوس جغتای با خان بزرگ در مناسبات این الوس با ایلخانان نیز وجود داشت. در حدود سال‌های 712-714 هـ ق/ 1312-1314 م هنگامی که ایسن بوقا، خان الوس جغتای، با کشتن ایلچیان خان بزرگ، صلح ده ساله با او را شکست و به قلمرو او حمله کرد (قاشانی، 2348: 205-206)، هم‌زمان، داوود خواجه از طرف جغتایان که در حدود شرقی قلمرو ایلخانان حکومت می‌کرد، خود را به پای‌بندی به صلح با ایلخانان ملزم ندانست و در سال 713 هـ ق/ 1313 م به هرات حمله کرد (سیفی هروی، 1352: 595-598).

نقش خان بزرگ را در مناسبات جغتایان با ایلخانان از دیدگاه دیگری نیز می‌توان بررسی کرد؛ در بیشتر مواقع، روابط الوس جغتای با خان بزرگ مغول خصمانه بود. در این دشمنی معمولاً موفقیت کمتری نصیب الوس جغتای می‌شد و حتی ممکن بود قلمرو جغتایان در شرق (ترکستان) در نتیجه فشار خان بزرگ محدودتر شود؛ همین مسئله باعث می‌شد که الوس جغتای برای جبران آن به قلمرو متحد او؛ یعنی ایلخانان که ضعیف‌تر به نظر می‌رسیدند، حمله کند (Yingsheng, 2005: 349). ایسن بوقا در سال 714 هـ ق/ 1314 م، هنگامی که قلمرو خود را در برابر خان بزرگ از دست داد، گفت: «اگر اعدا [خان بزرگ] ما را بر این منوال رانند، عن

قریب ولایت و الوس بر ما تنگ‌تر از دیده کور و سوراخ مور شود و یورت و علف‌خوار نمانده، مصالح ما در آن است که جانب مغرب و بلاد خراسان مفروزو مستخلص گردانیم» (قاشانی، 1348: 208).

اقدامات و تحریکات خاندان اگتای

طبق تقسیمات چنگیزخان، بخش‌هایی از ترکستان به عنوان الوس اگتای تعیین شده بود، اما تا زمان مرگ گیوک، خاندان اگتای بیشتر با داشتن مقام خان بزرگ مطرح بودند. پس از خارج شدن این مقام از دست خاندان اگتای، قلمرو کوچک آن‌ها برایشان اهمیت یافت و به پایگاهی برای فعالیت بازماندگان اگتای تبدیل شد. یکی از فعالیت‌های مهم این خاندان، دخالت در قلمرو جغتاییان بود. بعد از مرگ گیوک، حکومت از خاندان اگتای به منگوقاآن، فرزند تولوی، انتقال یافت. این امر دشمنی خاندان اگتای را علیه خاندان تولوی برانگیخت. قایدو، جانشین گیوک، حکومت منگوقاآن را نپذیرفت و در برابر او صف‌آرایی کرد. انتساب ایلخانان به خاندان تولوی و از طرف دیگر، اتحاد ایلخانان با خان بزرگ، دشمنی قایدو علیه ایلخانان را نیز به دنبال داشت. بر اساس گزارش‌های موجود، قایدو با اباقا دشمنی داشت (رشیدالدین، 1373: 1/755-777). بی‌شک، این دشمنی تحت تأثیر خصومت با خان بزرگ بوده است. قایدو در دوران حکومت خود در الوس اگتای، نزدیک به پنجاه سال با اقتدار در تحریک جغتاییان علیه ایلخانان کوشید. همچنین، قایدو با تصرف قسمت‌هایی از قلمرو الوس جغتای در زمان براق، او را در دست‌یابی به یورت و علف‌خوار در تنگنای بیشتری قرار داد. سپس، وی را تشویق کرد که برای جبران آن، به قلمرو ایلخانان لشکرکشی کند (رشیدالدین، 1373: 2/1669). در زمان جانشینان براق نیز قلمرو الوس جغتای در برابر تجاوزهای قایدو محدودتر شد (برتشنايدر، 1381: 336).

قایدو در دشمنی جغتاییان علیه ایلخانان، از کمک نظامی به آنان نیز دریغ نکرد. او به براق وعده داد که در حمله به ایران در حدّ توان به او کمک خواهد کرد (میرخواند، 1339: 5/288). قایدو به وعده خود عمل کرد و با فرستادن سپاه‌یانی که به همراه جمعی از شاهزادگان الوس اگتای رهبری می‌شدند، براق را یاری نمود (وصاف، 1338: 1/71). قایدو در سال

695 هـ ق / 1295 م نیز با کمک به دوا در لشکرکشی او به خراسان شرکت فعالی داشت (رشیدالدین، 1373: 2/1261).

الوس اگتای به رهبری قایدو چنان در دشمنی بین ایلخانان و الوس جغتای نقش مؤثری ایفا کرد که جغتایان با وجود شکست در سال 668 هـ ق / 1269 م در نبرد هرات از اباقاخان، به دشمنی خود با ایلخانان ادامه دادند و تنها بعد از مرگ قایدو در سال 702 هـ ق / 1302 م و از بین رفتن اقتدار الوس اگتای بود که دوا به این نتیجه رسید که به دشمنی دیرینه الوس جغتای علیه ایلخانان پایان دهد.

دخالت‌های اردوی زرین (آلتین اردو)

طبق تقسیم‌بندی میراث چنگیزی، از حدود قیالیغ و خوارزم تا نواحی سقسین و بلغار یا منطقه قیچاق در روسیه، نصیب فرزندان جوچی شد (جویی، 1329: 1/31) این قلمرو بعدها به اولوس جوچی، آلتین اردو یا اردوی زرین شهرت یافت. هم‌زمان با حرکت هلاکو به سمت ایران، باتو در اردوی زرین قدرت را در دست داشت. او طبق فرمان منگوقاآن و به دلیل نزدیکی به ایران نیروی چشمگیری در اختیار هلاکو قرار داد (محمدی، 1385: 44). در حالی که سپاه هلاکو وارد ایران شده بود، باتو در سال 653 هـ ق / 1255 م در گذشت. منگوقاآن جای او را به پسرش سرتاق داد، اما سرتاق نیز در بازگشت از مغولستان در گذشت. حکومت فرزند او، اولاغچی، نیز چند ماه بیشتر طول نکشید و سرانجام، پسر دیگر باتو، برکا، در سال 654 هـ ق / 1256 م به حکومت اردوی زرین رسید (همان: 35). بدین ترتیب، هنگام لشکرکشی هلاکو به بغداد برکا خان اردوی زرین شده بود. برکا که ظاهراً مانند پدرش، باتو، با هلاکو همراهی نمی‌کرد، بعد از فتح بغداد توسط هلاکو، به دشمنی با ایلخانان برخاست و در سال 660 هـ ق / 1261 م به ایران لشکرکشی کرد (رشیدالدین، 1373: 2/1044). دلایل این دشمنی چندان روشن نیست، اما در هر حال نباید از رقابت خاندانی و ادعاهای حاکمیتی بر سر متصرفات جدید هلاکو به‌دور بوده باشد (محمدی، 1385: 62-64). تا آنجا که به موضوع مقاله حاضر مربوط می‌شود، برکا برای مقابله با هلاکو دشمنی جغتایان را بر ضد حکومت تازه تأسیس ایلخانی برانگیخت و با آنان متحد شد

(بیانی، 1375: 3/825). این اقدام او، دشمنی پنهان الوس جغتای علیه ایلخانان را بیشتر نمایان ساخت (گروسه، 1353: 596).

دشمنی اردوی زرین با ایلخانان بعد از برکات همچنان ادامه یافت و جانشینان او نیز با درک دشمنی الوس جغتای علیه ایلخانان، در سیاست‌های خصمانه آنان در برابر ایلخانان، نقش مؤثری ایفا کردند. مُنگو تیمور، خان اردوی زرین، در سال 667 هـ ق / 1268 م با فرستادن برکچار به قوریلتایی که با مشارکت براق و قایدو شکل گرفته بود، در پیمان نظامی علیه ایلخانان شرکت کرد (رشیدالدین، 1373: 2/1668-1669؛ میرخواند، 1339: 5/287). او سپس در همین سال با حمله به دربند (ابن کثیر، 1993: 13/296)، به‌طور غیرمستقیم براق را در حمله به قلمرو ایلخانان یاری کرد. حملات منگوتیمور در سال 676 هـ ق / 1277 م (تاریخ شاهی، 2535: 262) و 678 هـ ق (ابن کثیر، 1993: 13/301-302) نیز تکرار شد. هم‌زمان با این حملات، نگودریان نیز با رهبری جغتاییان به جنوب ایران را حمله کردند. به نظر می‌رسد جز ادعاهای ارضی، اردوی زرین به تدریج به اهمیت ارتباطی و تجاری قفقاز به عنوان گذرگاهی برای راه‌یابی به درون فلات ایران و آناتولی و از آنجا به مناطق دیگر آگاه شده بود.

در سال 719 هـ ق / 1319 م اُزبک، فرمانروای اردوی زرین با کمک به یساور، شاهزاده جغتایی، او را در شورش بر ضد ایلخانان یاری کرد (ابن خلدون، 1386: 4/790). او در سال 722 هـ ق / 1322 م نیز با کبک، حکمران الوس جغتای، متحد شد (رمزی، 2002: 1/509). اُزبک در سال 725 هـ ق / 1325 م به دربند حمله کرد (سمرقندی، 1353: 59). هم‌زمان، کبک، با آگاهی از گرفتاری ابوسعید در برابر اردوی زرین در قفقاز، به خراسان حمله کرد (ابن خلدون، 1368: 4/791). اُزبک با ترمشیرین، حکمران بعدی الوس جغتای نیز متحد شد و کمک‌هایی به او کرد (اشپولر، 1351: 129).

عملکرد اردوی زرین در تحریک جغتاییان برای دشمنی با ایلخانان از جهتی دیگر نیز تأمل-برانگیز است؛ توضیح آن که فرمانروایان اردوی زرین از همان ابتدا که به دشمنی با ایلخانان برخاستند، با مصریان نیز متحد شدند (مقریزی، 1957: 1/2/465). این تلاش‌ها که بعدها نیز ادامه یافت، به نوعی با آوردن فشار مشترک بر ایلخانان، امید الوس جغتای را در لشکرکشی به

قلمرو ایلخانان تقویت می کرد. در همکاری و تحریک جغتاییان از سوی اردوی زرین، باید به این نکته توجه داشت که به همان اندازه که جغتاییان مدعی قسمت‌های شرقی قلمرو ایلخانانی بودند، نوادگان جوچی نیز مناطق شمال غربی ایران را حق خود می دانستند.

نقش نِگودریان و قَراوَنه

در دوران حکومت ایلخانان، نِگودریان و قراونه در دشمنی الوس جغتای با ایلخانان نقش مهمی ایفا کردند. در مورد ماهیت این گروه‌ها نمی توان با اطمینان سخن گفت. مسلم است که این گروه - ها، در حدود شرقی قلمرو ایلخانان تا حدود هند ساکن بودند و از راه تهاجم و غارت، گذران زندگی می کردند (گابریل، 1381: 249). نِگودریان و قراونه به دنبال تشکیل حکومت ایلخانان از اطاعت ایلخانان سر باز زدند و بنابراین مانند یک نیروی شورشی در برابر آنان قرار گرفتند. مارکوپولو، اولین کسی است که از آن‌ها یاد می کند. او در سال 70هـ ق / 1271م در تهاجم آنان به حدود کرمان به اسارت درآمده بود (1350: 41-43). جغتاییان با به خدمت گرفتن نِگودریان و قراونه بر حدود شرقی قلمرو ایلخانان مسلط شدند (منز، 1377: 35). همچنین، هنگامی که دوا خود را در تصرف خراسان ناتوان دید، با کمک آنان به قلمرو ایلخانان حمله کرد. این همکاری تا آنجا پیش رفت که در تهاجم نِگودریان در سال 675هـ ق / 1276م به جنوب ایران، یک شاهزاده جغتایی به نام مبارک شاه، فرماندهی آن‌ها را بر عهده داشت (تاریخ شاهی، 2535: 248). بعدها نیز رهبری نِگودریان در دست شاهزادگان جغتایی باقی ماند و جغتاییان با بهره گیری از آنان، در سال‌های 677هـ ق / 1278م و 678هـ ق / 1279م به جنوب ایران حمله کردند. این تهاجم‌ها در تمام دوران حکومت ارغون و پس از آن در سال‌های 690هـ ق / 1291م (وصاف، 1338: 2/203) و 699هـ ق / 1299م نیز ادامه یافت (همان: 3/368-370).

نقش ملوک کرمان و آل کورت

اگر چه در مقایسه با جغتاییان امکان ایجاد یک حکومت متمرکز برای ایلخانان بیشتر فراهم بود، آن‌ها نتوانستند نظارت کافی بر قلمرو خود داشته باشند (رشیدو، 1368: 140-141). آن‌ها، به دلیل گرمای هوا، کمتر به حضور مستقیم در نواحی جنوبی قلمرو خود علاقه‌مند بودند (اشپولر، 1351: 80). همین مسئله باعث شد که ایلخانان ادارهٔ حدود کرمان را به قراختاییان آن منطقه بسپارند. البته عوامل دیگر نظیر پایگاه قدرتمند خاندان‌های محلی در این مناطق و ضعف تدریجی حکومت ایلخانی نیز در این بی‌علاقگی مؤثر بود.

نداشتن نظارت مستقیم ایلخانان بر منطقه و از طرفی ناتوانی قراختاییان در ادارهٔ قلمروشان و به‌خصوص حفظ مرزهای شرقی، باعث شد نگویدریان به رهبری جغتاییان، پی‌درپی به این نواحی لشکرکشی کنند. قُتلغ خاتون که یکی از حاکمان مهم قراختایی بود، دربارهٔ غفلت از این تهاجمات گفته بود: «در این چند سال ما را از جهت سفرهای شاق که به اطراف خراسان و عراق افتاد، از تدبیر کار ملاعین غافل بودیم و اندیش[ه‌ای] در دفع و قلع ایشان نفرمودیم، ... اگر نیز لشکری به دفع ایشان نامزد می‌شد، ملوک ترک و تازی که به هم برآمیخته بودند» (تاریخ شاهی، 2535: 240-241).

همچنین گاهی رقابت درونی قراختاییان بر سر قدرت، جغتاییان را برای حمله به کرمان تحریک می‌کرد. در سال 675 تا 676 هـ. ق / 1276 تا 1277 م سلطان‌شاه در رقابت با مادرش، قتلغ خاتون، با فرستادن هدایایی گران‌بها، از عبدالله جغتایی، که رهبری نگویدریان را در شرق ایران به عهده داشت، درخواست کمک کرد. اگرچه سلطان‌شاه فرصت دریافت کمک نداشت و در برابر تهدید اباقا فرار کرد (منشی کرمانی، 1362: 47-49)، بعد از فرار او، حملات الوس جغتای به جنوب ایران وسعت یافت.

در هرات نیز ملوک کُرت حکومت می‌کردند. حملات مداوم الوس جغتای باعث شد که ایلخانان ملوک دست‌نشاندهٔ هرات را برای امنیت مرزهای شرقی خود ضروری بدانند (Potter, 1992:43) اما نقش ملوک هرات برای ایلخانان مانند یک تیغ دولبه بود: از طرفی ایلخانان وجود ملوک کُرت را برای ایمنی مرزهای شرقی خود و اعمال قدرت تا رود سند و جیحون، ضروری می‌دیدند. به همین دلیل آنان، معمولاً در فرامین خود حاکمیت این نواحی را به

ملوک هرات می سپردند؛ اما از سوی دیگر، خطر همدستی آنان با الوس جغتای وجود داشت و به همین دلیل گاهی جابه‌جا شده و یا به تبریز فراخوانده می‌شدند. در هر حال، غیبت آنان، موجب ضعف حاکمیت ایلخانان در شرق می‌شد و قدرت تهاجمی الوس جغتای را افزایش می‌داد. در سال 687 هـ ق / 1288 ملک شمس‌الدین دوم به دلیل شایعه، یاغی شدن مورد غضب ارغون قرار گرفت؛ بنابراین هرات را ترک کرد و همین مسئله باعث پریشانی هرات شد و حملات نگویدریان افزایش یافت (سیفی هروی، 1352: 379-381). در سال 710 هـ ق / 1310 نیز ملک غیاث‌الدین، حاکم هرات، به دلیل شایعه اتحاد او با جغتاییان، به تبریز فراخوانده شد. در نبود او وضع هرات رو به ویرانی نهاد و همین عامل به داوود خواجه فرصت داد تا در سال 713 هـ ق / 1313 م به هرات حمله کند (همان، 591-596).

از طرفی دیگر، گاهی ملوک آل کرت از روی ترس یا برای حفظ استقلال خود در برابر ایلخانان، از لشکرکشی جغتاییان به قلمرو ایلخانان حمایت می‌کردند. گزارش شده هنگامی که براق در سال 668 هـ ق / 1269 م به خراسان حمله کرد، ملک شمس‌الدین به خدمت وی رفت و او را برای حمله به خراسان تحریک کرد (همان، 317-318). در سال 696 هـ ق / 1295 م نیز ملک فخرالدین با به خدمت گرفتن سپاهییانی از قتلغ‌خواجه، شاهزاده جغتایی (وصاف، 1338: 3/344) به مرزهای شرقی قلمرو ایلخانان حمله کرد (سیفی هروی، 1352: 431-433). این تهاجمات باعث شد که غازان‌خان برادر خود، الجایتو، را به هرات روانه کند.

در سال 704 هـ ق / 1304 م با به حکومت رسیدن الجایتو، ملک فخرالدین دوباره سرکشی کرد. همین مسئله موجب شد تا الجایتو در سال 766 هـ ق / 1366 م به هرات حمله کند. اگرچه اهل هرات در این حمله مقاومت کردند و فرمانده سپاه ایلخانی کشته شد، سرانجام، این شهر در برابر تهاجم جویانه الجایتو تسلیم شد (همان، 543-532، 461-503). اشپولر بر آن است که این شورش با حمایت الوس جغتای صورت می‌گرفت (اشپولر، 1385: 196) و همین حمایت‌ها باعث بروز تنش در روابط بین ایلخانان و الوس جغتای می‌شد (همان، 1383: 230).

دخالت ایلخانان در مسائل سیاسی الوس جغتای

هر از گاهی، ایلخانان در طول تاریخ خود به شاهزادگان مخالف الوس جغتای پناه می‌دادند. این سیاست که به ظاهر نوعی اقدام بازدارنده و پیشگیرانه ایلخانان در برابر حملات مستمر الوس جغتای تلقی می‌شد، اولین بار توسط اباقا دنبال شد. او بعد از نبرد هرات به مبارک‌شاه (رشیدالدین، 1373: 1/759) و هُلولقون و بُوجی، از شاهزادگان جغتایی و اتباع آن‌ها پناه داد (تسوی و قزوینی، 1382: 6/4077).

اباقا، مبارک‌شاه را به رهبری نگودریان تعیین کرد (رشیدالدین، 1373: 1/772). ظاهراً او بعدها به دنبال دگرگونی‌هایی که در الوس جغتای به وجود آمد، از ایلخانان روی‌گردان شد و در برابر جغتاییان تمکین کرد. اقدام او، زمینه نفوذ جغتاییان را در حدود شرقی قلمرو ایلخانان فراهم کرد. احتمالاً او همان فرمانده جغتایی بوده که در سال 675 هـ ق/ 1276 م رهبری نگودریان را در حمله به کرمان بر عهده داشت (تاریخ شاهی، 2535: 248).

الجایتو سیاست پناه دادن به شاهزادگان را با شدت بیشتری دنبال کرد. وی در زمانی که با جغتاییان در صلح به سر می‌برد، در سال 766 هـ ق/ 1366 م به ساربان، شاهزاده اکتایی و البته، مخالف حکومت الوس جغتای پناه داد (وصاف، 1338: 4/510-513). در همین زمان، مستوفی قزوینی از یک سپاه سی‌هزار نفری یاد می‌کند که همراه یکی از شاهزادگان به ایران آمد (1377: 2/1435). الجایتو در سال 707 هـ ق/ 1307 م به ذوالقرنین، شاهزاده جغتایی، و اتباع او نیز پناه داد (وصاف، 1338: 4/513-515). اگر چه این اقدامات، بی‌درنگ با واکنش الوس جغتای مواجه نشد، رجزخوانی‌های جغتاییان به منظور تحقیر الجایتو، به دلیل ناتوانی وی در تصرف گیلان (قاشانی، 1348: 55) و حمایت آنان از شورش ملک فخرالدین در هرات، نشان می‌دهد که آنان از دخالت‌های ایلخانان ناخرسند بودند.

الجایتو در سال 716 هـ ق/ 1316 م به یساور، شاهزاده قدرتمند جغتایی و اتباع او نیز پناه داد. جغتاییان این مسئله را برننافتند و کبک به قلمرو ایلخانان حمله کرد. ولی کبک شکست خورد و یساور نیز در خراسان ساکن شد (سیفی هروی، 1352: 644-645؛ حافظ ابرو، 1350: 115). بعدها پناهندگان جغتایی در ایران با وابستگان جغتایی خود ارتباط برقرار کردند و این

عامل باعث شد که در زمان ابوسعید، که ایلخانان روزگار ضعف خود را سپری می کردند، زمینه نفوذ و سلطه دوباره جغتاییان در حدود شرقی قلمرو ایلخانان فراهم شود (منز، 1377: 35).

اختلافات و شورش‌های داخلی در قلمرو ایلخانان

مشکلات سیاسی در حکومت ایلخانان نیز از عواملی بود که در تحریک الوس جغتای بر ضد آنان، نقش اساسی داشت. شورش نوروز در سال 687 / 1288 به دوا فرصت داد تا با کمک به او در امور داخلی ایلخانان دخالت کند (وصاف، 1338: 3 / 314؛ رشیدالدین، 1373: 1 / 757 و 1163 / 2). همچنین، وقتی نوروز به الوس جغتای رفت، آن‌ها را از توان ایلخانان و کیفیت راه‌های خراسان آگاه کرد (رشیدالدین، 1373: 1 / 757) و تصرف خراسان را برای آنان ساده جلوه داد (تتوی و قزوینی، 1382: 7 / 4247). بعد از او، اویغورتای، یکی از امرای ایلخانی، با کمک به دوا، وی را در حمله به مازندران، در سال 695 / 1295 یاری نمود (رشیدالدین، 1373: 1 / 757).

هم‌زمان با به قدرت رسیدن غازان‌خان در سال 694 / 1294، بحران سیاسی در حکومت ایلخانی، افزایش یافت؛ به طوری که در اوایل به قدرت رسیدن او، در مدت یک ماه، پنج شاهزاده و سی و هفت امیر با سپاهیان‌شان کشته شدند (وصاف، 3 / 326؛ میرخواند، 1339: 5 / 390). پیش از آن، رقابت بین گیخاتو و بایدو و سپس بین بایدو و غازان‌خان توان مادی و معنوی ایلخانان را تحلیل برده بود. این اوضاع در لشکرکشی دوا دخالت داشت؛ زیرا این اختلافات و شورش‌ها، موجب شد تا نیروی نظامی چندانی در خراسان وجود نداشته باشد (میرخواند، 1339: 5 / 383). همچنین در این زمان، مشکلات اقتصادی ایلخانان (وصاف، 1338: 3 / 326) امید جغتاییان را برای لشکرکشی به قلمرو ایلخانان تقویت می کرد. در سال 696 هـ. ق کشمکش بر سر قدرت باعث شد که نوروز به قتل برسد. از آنجا که او حاکم نظامی خراسان بود (Howorth, 1888: 3 / 405) کشته شدن وی توان نظامی ایلخانان را در برابر الوس جغتای کاهش داد و زمینه مساعدی برای حملات نگویدریان فراهم شد.

کشمکش‌های سیاسی در حکومت ایلخانان هم‌زمان با به قدرت رسیدن ابوسعید به اوج خود رسید؛ به طوری که رقابت بر سر قدرت بین امرای ایلخانی، به تخت نشستن ابوسعید را به تأخیر انداخت (ابوالفداء، بی تا: 4/81). سرانجام، این کشمکش‌ها به کشته شدن امیر چوپان در سال 727 هـ. ق/ 1326 م منجر شد. کشته شدن او بار دیگر حکومت ایلخانی را از داشتن امیری شایسته محروم کرد. ابن خلدون روایت می‌کند که در این زمان «امیر چوپان مشغول نبرد در اطراف خراسان بود» (1368: 4/791). همچنین کشته شدن او اختلافات شرق ایران را بیشتر کرد (گروسه، 1384: 279). نارین طغای، جانشین او نیز به جای پرداختن به نفوذ جغتاییان، ظلم و ستم در پیش گرفت و به همین دلیل امیر شیخ علی در سال هـ. ق 729 هـ. ق/ 1328 م به حکومت خراسان گمارده شد (سمرقندی، 53: 92-86؛ حافظ ابرو، 1350: 185-186).

مرگ ابوسعید در سال 736 هـ. ق/ 1335 م بر بحران‌های سیاسی افزود و به قولی «به هر گوشه متعددی رایت استیلا برافراشت و به هر جانب متغلبی خیال استقلال داشت. امن و استقامت از جهان متنفر گشت و انتظام و جمعیت در مجمع کواکب منحصر شد. مُلک بی سلطان چون تن بی-جان و رمه بی شبان شد.» (سمرقندی، 1353: 121-122). این وضع بر دامنه حملات الوس جغتای افزود. برای نمونه در سال هـ. ق 752/ 1351 بیان قلی خان، فرمانروای الوس جغتای، به خود جرئت داد و به هرات حمله کرد و حاکم آن جا را وادار به تمکین نمود (همان، 243-246؛ یزدی، 1336: 1/25-29). با تسلیم هرات در برابر الوس جغتای، آرزوی دیرین جغتاییان برای تسلط بر این شهر محقق شد. سرانجام در اواخر قرن هشتم هجری تیمور که خود برخاسته از الوس جغتای بود، با بهره‌گیری از اختلافات موجود در ایران، قلمرو سابق ایلخانان را تصرف کرد.

نتیجه‌گیری

با تشکیل حکومت ایلخانان در ایران به وسیله هلاکو، تنش میان ایلخانان و الوس جغتای نیز آغاز شد. از آنجا که تشکیل حکومت ایلخانان نفوذ و ادعاهای جغتاییان را در حدود شرقی ایران نادیده می‌گرفت، با منافع الوس جغتای سازگاری نداشت و همین مسئله باعث بروز نخستین تنش‌ها بین

دوطرف گردید. شرایط درونی الوس جغتای؛ مانند نیاز به منابع یورت و علف خوار و محدود بودن قلمرو، اندیشه‌های توسعه‌طلبانه آنان را در قلمرو ایلخانان تقویت می‌کرد.

در عرصه روابط منطقه‌ای، دشمنی الوس اگتای و اردوی زرین با ایلخانان و در کنار آن اتحاد ایلخانان با خان بزرگ که گاه به تشکیل اتحادیه‌هایی بر ضد ایلخانان و خان بزرگ منجر می‌شد، در نوع مناسبات جغتاییان با ایلخانان تأثیر جدی داشت. پرداختن به جنگ‌های مستمر با شام و مصر، به عنوان اصلی‌ترین سیاست خارجی ایلخانان، باعث می‌شد که جغتاییان با بهره‌گیری از گرفتاری ایلخانان برای حمله به قلمرو آنها تحریک شوند. گروه ناآرام نگودریان و حکومت‌های محلی مستقر در شرق ایران نیز هر از چند گاهی فرصت‌هایی را برای تشدید بحران در روابط دو حکومت فراهم می‌کردند.

سرانجام، بحران‌های داخلی در قلمرو ایلخانان نیز در بروز تنش بین ایلخانان با الوس جغتای موثر بود. ایلخانان از طرفی برای امنیت مرزهای خود یا به دلیل بی‌علاقگی به بعضی از حدود شرقی قلمرو خود، از وجود حکومت‌های محلی استفاده می‌کردند. اما از طرف دیگر گاهی همین حکومت‌ها به دلیل ناتوانی در اداره قلمرو خود یا همدستی با جغتاییان، زمینه‌ساز برخوردهای تازه میان ایلخانان و جغتاییان می‌شدند. علاوه بر این نابسامانی‌های سیاسی که مخصوصاً از دوران گیخاتو شدت یافت، بر بحران‌های داخلی ایلخانان افزود. همچنین رقابت بین امرای ایلخانان که در نهایت منجر به کشته شدن امیرنوروز در زمان غازان خان و امیرچوپان در زمان ابوسعید منجر شد و هر دو به نوعی از خراسان در برابر تهاجمات الوس جغتای محافظت می‌کردند، توان نظامی ایلخانان را در برابر جغتاییان به تحلیل برد؛ چنان‌که در سال‌های پایانی حکومت ایلخانان، بخش‌هایی از شرق ایران در اختیار جغتاییان قرار گرفته بود.

منابع

ابن خلدون. (1368). *العبر (تاریخ ابن خلدون)*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. ج 4. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ابن کثیر. (1993). *البدایه و النهایه، الجزء الثالث عشر*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی و موسسه التاريخ العربی

ابوالفداء، عماد الدین اسماعیل. (بی تا). *مختصر فی اخبار البشر، الجزء الرابع*. (بی جا).
اشپولر، برتولد. (1351). *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____. (1383). «*فروپاشی خلافت در شرق*» در *تاریخ اسلام کمبریج*. ترجمه تیمور قادری ج. 1. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به موسسه انتشارات امیرکبیر.
_____. (1385). «*برآمدن مغولان*»، در *ترکان در ایران*. ترجمه و تدوین یعقوب آژند. تهران: انتشارات مولی.

الیاس. ن - دنیسن راس، ادوارد. (1383). «*سلسه جغتایی*» در *دوغلالت*. میرزا محمد حیدر. تاریخ رشیدی. تصحیح عباسقلی غفاری فرد. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.
بارتولد، واسیلی ولادیمیر. (1776). *تاریخ ترک‌های آسیای میانه*. ترجمه غفار حسینی. تهران: انتشارات توس.

بایمتاف، لقمان. (1377). «*رویاریوی دو فرهنگ در عهد جغتایان مغول*». در *فصلنامه مرکز خراسان‌شناسی آستان قدس رضوی، سال اول*. ش 1.
_____. (1378). «*نظام تلفیقی سیاسی و اداری مغولان در ماوراءالنهر*» در *کیهان فرهنگی*. ش 152.

برتشنايدر، امیلی. (1381). *ایران و ماوراءالنهر در نوشته‌های چینی و مغولی سده‌های میانه*. ترجمه هاشم رجب زاده. مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
بیانی، شیرین. (1333). *ایران در برخورد با مغول*. تهران: کتابخانه طهوری.

_____. (1555). *دین و دولت در ایران عهد مغول*. ج 3 تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
تتوی، قاضی احمد - قزوینی، آصف‌خان. (1382). *تاریخ الفی (تاریخ هزار ساله اسلام)*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. جلد 6 و 7. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

جوزجانی، منهاج سراج. (1363). طبقات ناصری (تاریخ ایران و اسلام). تصحیح عبدالحی حبیبی. ج 2. تهران: انتشارات دنیای کتاب.

جوینی، علاءالدین عظاملک. (1329). تاریخ جهانگشای. تصحیح محمدبن عبدالوهاب قزوینی. ج 1، چ 2. تهران: انتشارات بامداد.

_____ (1334). تاریخ جهانگشای. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی. ج 2، چ 2. تهران: انتشارات بامداد.

حافظ ابرو. (1550). ذیل جامع التواریخ رشیدی. چ 2. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام. (1362). حبیب‌السیر. ج 3. تهران: انتشارات خیام.
خیراندیش، عبدالرسول. (1379). «شکل‌گیری مرزهای دولت ایلخانان مغول ایران» در نشریه تاریخ ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. سال 1، ش 1، صص 183-197.

رشیدالدین، فضل‌الله. (1333). جامع التواریخ. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. ج 1 و 2. تهران: نشر البرز.

رشیدوو، پی-نن. (1368). سقوط بغداد و حکمرانی مغولان در عراق. ترجمه اسدالله آزاد. مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
رمزی، م.م. (2002). تلفیق الاخبار و تلقیح الآثار فی وقایع قرآن و بلغار و ملوک التتار، الجزء الأول. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ساندرز، ج.ج. (1772). تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ابولقاسم حالت. چ 3. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. (1333). مطلع سعدین و مجمع بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.

شبانکاره‌ای، محمدبن علی. (1363). مجمع‌الانساب. تصحیح میر هاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
فصیح خوافی. (1386). مجمل فصیحی. تصحیح محمد ناجی نصرآبادی. جلد دوم. تهران: انتشارات اساطیر.

قاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد. (1348). *تاریخ الجایتو*. تصحیح مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گابریل، آلفونس. (1381). *مارکوپولو در ایران*. ترجمه دکتر پرویز رجبی. تهران: انتشارات اساطیر.

گروسه، رنه. (1333). *امپراطوری صحرانوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه و نشر کتاب.

_____ (1384). *تاریخ مغول (چنگیزیان)*. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: نشر آزاد مهر.

(بی‌نا). (2555). *تاریخ شاهی قراختاییان*. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

مارکوپولو. (1350). *سفرنامه مارکوپولو*. ترجمه حبیب‌الله صحیحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

محمدی، مریم. (1585). *روابط ایلخانان واردوی زرین*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مشهد: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

مرتضوی، منوچهر. (1370). *مسائل عصر ایلخانان*. ج 2. تهران: موسسه انتشارات آگاه.

مستوفی، حمدالله. (1377). *ظفرنامه*. ج 2. تهران: مرکز نشر دانشگاهی ایران و آکادمی علوم اتریش.

مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی. (طبعه ثانیه 1977). *السلوک لمعرفة دول الملوك، الجزء الاول، القسم الثاني*. القاهرة: مطبعه لجنه التالیف والترجمه والنشر.

منز، بئاتریس فوربز. (1777). *برآمدن و فرمانروایی تیمور*. ترجمه منصور صفت گل. تهران: انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا.

منشی کرمانی، ناصرالدین. (1362). *سمط العلی للحضرة العلیا*. تصحیح عباس اقبال. ج 2. تهران: انتشارات اساطیر.

میرخواند. (1339). *روضه‌الصفاء*. ج 5. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام و پیروز.

نطنزی، معین الدین. (1336). *منتخب التواریخ معینی*. تصحیح ژان اوبن. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.

وصاف. (1338). تاریخ وصاف الحضرة. جلد 1-4. تهران: کتابخانه ابن سینا و جعفری تبریزی. ویلتس، دو راکه. (1333). *سفیران پاپ به دربار خاندان مغول*. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

هروی، سیف بن محمد. (1552). *تاریخ نامه هرات*. تصحیح زبیرالصدیقی. ج 2. تهران: انتشارات کتابفروشی خیام.

یزدی، شرف الدین علی. (1336). *ظفرنامه*. تصحیح محمد عباسی. ج 1. تهران: موسسه مطبوعاتی امیر کبیر.

Howorth, Henry . (1888). *History of the Mongols* . Part III: Londo- New York: Franklin

Potter, Lawrence Goddard. (1992) . "*The Kart Dynasty of Heart :Religion in Politics in Medieval Iran* ", A Ph.d thesis has deen submitted to the Columbia university.

Yingsheng, Liu, (2005)," War and peace between the Yuan dynasty and the Chaghadaid Khanate (1312-1323)", Amita and Biran (Edited by), *Mongols, Turks and others*, Brill, Leiden- Boston.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی